

آبگاز

ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

در این شماره ...

جنبش انقلابی خلق کرد . در کدام جهت ؟
علیه کدام

سیاست جمهوری اسلامی در
گسترش فحشا

قهر انقلابی . تروریسم و
نافرمانی مدنی

دمکرات کیست و چه کسی خواهان
دمکراسی است ؟



من به مبارزه‌ی مسلحانه به
مثابه تنها راه حل آن خلق‌هائی
که برای رهائی خویش
می‌زمند. عقیده دارم و در
عقاید پی‌گیرم.

جمهوری فدراتیو شورایی ایران . دیکتاتوری پرولتاریای شهر و
روستاست که برای امحای سرمایه داری . لغو مالکیت خصوصی
بورژوائی بر ابزار تولید و مبادله . محو استثمار انسان توسط
انسان و استقرار سوسیالیسم که در آن رفاه . آزادی و برابری حق
طبیعی و غیر قابل انکار هر انسان است و در چارچوب آن وسیع
ترین آزادهای سیاسی و عقیده و بیان برسمیت شناخته می شوند
. تلاش می کنند .

یاد و
خاطره
فدائی
کبیر سیامک
اسدیان



جنبش انقلابی خلق کرد. در کدام جهت؟ علیه کدام سیاست؟



جنبش

انقلابی خلق کرد،

در فراگیری و برخورداری از پایگاه وسیع توده ای یکی از نمونه های درخشان چنین جنبش هائی است. این وجه از برجستگی جنبش انقلابی در کردستان، در طول سی سال گذشته خود را در تمامی زمینه ها،

به نمایش گذاشته است. رژیم جمهوری اسلامی از همانه نخستین یورش های گسترده خود به کردستان، تاکنون با مقاومت مسلحانه فرزندان خلق کرد، بلکه قبل از همه با اراده و عزم آهنین توده های میلیونی مواجه گشته است. رژیم در کردستان دست به هر جنایتی علیه توده های زحمتکش خلق کرد زده است، ولی هرگز نتوانسته است بر اهداف ارتجاعی خود، جامه عمل ببوشاند، در اراده و عزم آهنین توده های خلق کرد، خللی وارد نماید. رژیم برای پیشبرد سیاست های خود در کردستان حتی به فریب و نیرنگ، گاه سیاست نرمش نیز در کنار کشتار و سرکوب وحشیانه دست زده است، اما هیچکدام از اینها، آن نتیجه مطلوب رژیم را به بار نیاورده است، خشم و انزجار و کینه عمیق توده های خلق، همیشه بدرقه راه چکمه پوشان رژیم در کردستان خونین بوده است. تاریخ سی سال اخیر کردستان نه تنها با ورق زرین مبارزات حماسی پیشمرگان خلق کرد، بلکه با مبارزات قهرمانانه توده های بی نام و نشانی نگاشته شده است که در اقصی نقاط کردستان، توپ و خمپاره باران خانه و

کشانه خود و هزاران مصائب ناشی از یورش های مکرر رژیم را با سرافرازی تمام پشت سر نهاده است، سینه خود را جلوی گلوله سپر کرده است و چون دیوار آهنینی در مقابل صدها هزار مزدور سرکوبگر ارتجاع استاده است. مبارزه مسلحانه کنونی در کردستان تنها در پناه و بر زمینه چنین مقابله آشکار و همگانی با رژیم بوده است و رمز پایداری جنبش کنونی نیز اساساً در همین مساله نهفته است.

در طول سی سال گذشته مبارزات توده ای در کردستان علیرغم تمامی موانع، با گستردگی خود این واقعیت را هرچه بیشتر آشکار ساخت. جنبش توده ای در کردستان، در طول بیش از سی سال گذشته علیرغم موانع، که خود بازتاب چیزی جز بحران در سیاستهای حاکم بر این جنبش نبوده و نیست، پر قدرت در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، به مقابله برخاسته. این امر است که نمی تواند یک اتفاق ساده تلقی گردد، میزان گستردگی و اشکال پیشرفته، مبارزات توده ای در طول سی سال گذشته، بیانگر رشد مبارزات، استعداد گسترش و ارتقاء هر چه بیشتر آنها است. اراده حاکم بر مبارزات علیرغم پراکندگی و بروز خود بخودی آنها، قبل از همه نشانگر قدرت جنبش انقلابی خلق کرد و پتانسیل عظیم و بالقوه آن است که بدون شک انسجام این اراده و تبدیل مجاری آن به یک ارگانیک متشکل، تضمین قطعی پیروزی خلق کرد خواهد بود. در طول سی سال گذشته، رژیم تلاش همه جانبه ای را برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود در کردستان به انجام رسانید. ولی آنچه اهمیت دارد این است، رژیم در کمتر مواردی توانست سیاستهای خور را عملی سازد و بدون استثناً در تمامی موارد با مقابله جدی زحمتکشان کردستان مواجه گشت و اکثریت قریب به اتفاق یورش های رژیم با شکست مواجه گشت و مزدوران رنگارنگ آن مجبور به عقب نشینی شدند. جنبش توده ای کردستان تاکنون در عمل، عمق جنبش کنونی و زمینه های مادی قدرتمند آن در میان توده ها را به بهترین وجه به نمایش گذاشته است. اوج گیری مبارزات توده ای و گسترش دامنه آنها قبل از همه بیانگر نقش تعیین کننده مبارزات توده ای در هرگونه تحولی در شرایط آتی جنبش انقلابی خلق کرد است. توجه به این واقعیت و حرکت بر بستر ارتقاء این مبارزات یکی از مهم ترین مسائل امروز

جنبش انقلابی خلق کرد و ضرورت عاجل رشد و شکوفائی آن و اتکا به اهرم استمرار این جنبش است. درک روشن از نقش و جایگاه جنبش توده ای در مبارزات انقلابی خلق کرد و شناخت عوامل محرکه آن بدن تردید، گشایش در روند سازماندهی آن خواهد بود، و در جایگاه خود پاسخ روشنی بر بسیاری از معضلات کنونی رشد و ارتقاء جنبش را دربر خواهد داشت، و بر الزامات اساسی آن صراحت هر چه بیشتری خواهد بخشید.

بدون درک این مساله که قدرت واقعی جنبش کنونی در کجاست، چه عواملی در مسیر کنونی رشد آن موثر است، چگونه میتوان پتانسیل عظیم این جنبش را به بهترین وجه و در عرصه ای بمراتب گسترده تر از امروز در جهت چشم اندازهای آتی جنبش انقلابی خلق کرد، به کار گرفت و از حد برخورد سطحی به مبارزات توده ای بماند یک امر خودبخودی و صرفاً واکنشی فراتر رفت درک ضروریات آن نیز بسیار مشکل و اصولاً نامیسر خواهد بود. مبارزه امروز خلق کرد، بر زمینه حصول به یک خواست تاریخی مشخص جریان دارد. خواستی که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معینی در حیات امروز خلق کرد دارد. یعنی حق تعیین سرنوشت خود، رهائی از ستم ملی و گشودن راه و مسیر تحولات انقلابی در عرصه های مختلف زندگی خلق کرد. اما محصور نمودن جنبش کنونی در کردستان، تنها در چارچوب رفع ستم ملی بدون ارزیابی روشن از مسیر تحقق این واقعیت و تحلیل عینی از مسائل مربوط به این رفع ستم، در بهترین حالت یک ساده نگری محض و بنوعی دنباله روی از تمایلات بورژوازی و پاسیویستی در جنبش کنونی خواهد بود و نتیجه ناگزیر خود را در نوسانات سیاسی، تردید و تزلزل و ناپیگیری در اتخاذ مواضع و پراگماتیسم و دنباله روی از حوادث در مقاطع حساس مبارزه کنونی آشکار خواهد ساخت. حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد، مفهومی به مراتب گسترده تر از صرف نفی ستم ملی و شرایط حاکم بر وضعیت کنونی آن دارد. این امر را نه تنها اهداف مبارزه کنونی و ضروریات چشم انداز پیروزمند آن بلکه قبل از همه خود مبارزات توده ای خلق کرد به نمایش گذاشته است. رهائی از ستم ملی مفهومی جز رهائی از تمامی عقب ماندگی فقر و فلاکت ناشی از وجود چنین ستمی ندارد. مفهومی جز ضرورت ایجاد تحولات اساسی

در وضعیت فلاکت‌آز اقتصادی - اجتماعی کنونی ندارد. مبارزه برای چنین تحولاتی قطعاً مستلزم ایجاد اهرم‌های واقعی چنین تحولاتی در کوران مبارزات کنونی و در جریان آن است. اهرم‌هایی که می‌توانند در فردای پیروزی نیز قطعیت چنین تحولاتی را در زندگی خلق کرد تضمین نمایند. اهرم واقعی توده‌ها برای تغییرات بنیادی در زندگی اقتصادی - اجتماعی خود چیزی جز تشکل گسترده آنها در جریان مبارزاتشان نمی‌تواند باشد. چیزی که امروز و در شرایط کنونی مبارزات خلق کرد علیرغم تداوم قدرتمند و گسترده آن امکان وجود عملی نیافته است.

قطعاً برای هر کسی می‌تواند این سوال مطرح شود که چرا؟ واقعیت این است که اگر چه مساله مبارزه کنونی در کردیتان کسب حق تعیین سرنوشت است، ولی خود این حق تعیین سرنوشت برای نیروهای مختلف طبقاتی در جنبش انقلابی خلق کرد، دارای مضمون یکسانی نیست و نمی‌تواند باشد و بدون آنکه وجوه مشخصه چنین حقی شکافته گردد بدون آنکه جایگاه تاریخی و خاستگاه طبقاتی امروز آنکه مبارزه خونینی برای دست یابی بدان در سرتاسر کردستان به پیش برده شد، روشن گردد، بدون آن

که تحلیل روشنی از بستر مبارزه برای چنین حقی ارائه گردد، ترسیم مسیر تحقق حق تعیین سرنوشت، سازماندهی برای دستیابی بدان و ضرورت آن نیز همچنان در پرده ابهام باقی خواهد ماند. برخورد به معضلات کنونی جنبش انقلابی خلق کرد نیز بدن آنکه امکان پیشرفت تا اعماق و ریشه یابی آنها را بیابد، بالغ در سطح، و در حد برخورد به معلوله در جا خواهد زد.

حق تعیین سرنوشت، امروز در عرصه سیاسی کردستان تعبیر و تفسیرهای گوناگون خود را به نمایش گذاشته است. ناسیونالیسم بورژوائی و خرده بورژوائی با درک سطحی از چنین حقی و محدود نمودن آن به صرف رهائی از قید ستم ملی در نمودهای قابل لمس آن از هرگونه برخورد بنیادی با ملزومات تحقق آن عاجز مانده بنا به ماهیت طبقاتی خود به ورطه رفرمیسم در می‌غلطد و از هرگونه سازماندهی پایدار در جهت تحقق آن باز می‌ماند. بی‌جهت نیست که

ناسیونالیسم در مواجهه با جنبش توده‌ای در کردستان، فاقد هرگونه برنامه‌ای است. چگونگی برخورد به امر مبارزات توده‌ای همچون دیگر معضلات جنبش کنونی از سوی هر نیرویی قبل از همه ریشه در درک معین آن نیرو از اهداف مبارزه کنونی دارد. تنها بر زمینه درک روشن از اهداف مبارزه انقلابی خلق کرد است که می‌توان سازمانی متناسب برای رسیدن بدان را عملی ساخت. سازماندهی مبارزات توده‌ای نیز، امروز قطعاً تنها از موضع حرکت در جهت تحقق اهداف و آمل توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان خلق کرد میسر است. نقطه عزیمت حرکت توده

حق تعیین سرنوشت، امروز در عرصه سیاسی کردستان تعبیر و تفسیرهای گوناگون خود را به نمایش گذاشته است. ناسیونالیسم بورژوائی و خرده بورژوائی با درک سطحی از چنین حقی و محدود نمودن آن به صرف رهائی از قید ستم ملی در نمودهای قابل لمس آن از هرگونه برخورد بنیادی با ملزومات تحقق آن عاجز مانده بنا به ماهیت طبقاتی خود به ورطه رفرمیسم در می‌غلطد و از هرگونه سازماندهی پایدار در جهت تحقق آن باز می‌ماند.

های کارگر و زحمتکش خلق کرد در مبارزات امروزشان قبل از همه، گره خوردگی ستم ملی با واقعیت‌ها ملموس زندگی اجتماعی آنهاست. از همین رو نیز هرگونه پاسخی به مساله مبارزات امروز آنها، بدون آنکه بتواند نقطه آغاز حرکت خود را بر این واقعیت بگذارد که ستم ملی برای توده‌های خلق کرد تبلور چیزی جز وجود نظامات پوسیده و ارتجاعی و عقب ماندگی و تحجر در مناسبات موجود، در استثمار و بی‌حقوقی کامل آنها نیست، در عمل نیز از حرکت در جهت الزامات رشد جنبش کنونی باز خواهد ماند.

مبارزه امروز خلق کرد هدفی جز درهم شکستن عامل این بی‌حقوقی، و انهدام نظامات عقب مانده و عامل فقر و فلاکت کنونی خود را نمی‌تواند دنبال نکند. همانگونه که حصول به پیروزی این مبارزه در عرصه سازمان یافته خود، تنها در محدوده این درهم شکستن نمی‌تواند متوقف گردد، قطعاً این اراده را می‌باید برای ساختن

آینده بدون ستم، بدون اسارت و بردگی نظامات پوسیده، متشکل و متحد کرد و رادیکالیسم کنونی مبارزات توده‌ها در کردستان را در مسیر تحقق اهداف اساسی جنبش کنونی کانالیزه نمود. ضعف در سازماندهی و عدم اعتنا به آن در جنبش کنونی قبل از آن که ناشی از اشتباهات این یا آن جریان سیاسی حاکم بر این جنبش باشد، ریشه در تردید و تزلزل و ناپیگیری طبقاتی آنها در مواجهه با رادیکالیسم درونی جنبش کنونی دارد. طبیعی است که با شعار ((تمرین دموکراسی)) در بخشی از ایران یعنی کردستان و یا با هدف ((بیرون راندن نیروهای اشغالگر))، حصول به

درهم شکستن عامل ستم ملی و عوامل عینی ناشی از آن نمی‌تواند جز در عالم ادعا، صورت واقعیت به خود گیرد و اتکا به رادیکالیسم جنبش از حیثه حرف به عرصه عمل پای بگذارد. و در مسخ ناگریز، نیروی حامل چنین شعاری را جاگزین این اتکا و تبلور رادیکالیسم جلوه خواهد داد. شعارهایی از قبیل □ بیرون راندن نیروهای اشغالگر □، با مضمون طبقاتی معین و سمت و سوی مشخص خود، بیش از آن که در اندیشه‌ی اسرار جنبش کنونی و مسیر پر فراز و نشیب آن باشد و اصولاً درکی از معضلات بمراتب پیچیده پیشرفت آتی

آن ارائه دهد، خود بیانگر نگرش محدود به اهداف استراتژیک مبارزه کنونی گویای اسبصال از تداوم آتی بمراتب دشوارتر این مبارزات است. چنین شعاری که از سوی کومه له مطرح می‌شود، بنوعی بیان خجولانه همان □ تمرین دموکراسی □ حزب دمکرات در زیر سیطره رژیم سرکوبگری از نوع جمهوری اسلامی است. از تمایلات ناسیونالیستی که دستمایه اصلی چنین شعاری است بگذریم، نتیجه تبلیغ چنین شعار سهل‌الوصولی در مقایسه با هدف درهم شکستن ضروری عامل ستمگری ملی بعنوان سد راه ایجاد هرگونه تحولی در زندگی ملل تحت ستم، زمانی که در عمل با معضل عدم حصول به هدف عاجل خود مواجه گردد ف نه تنها نیروی مدافع چنین شعاری را با بن بست مواجه خواهد ساخت، بلکه روحیات انفالی در میان توده‌ها را نیز دامن خواهد زد. چنین شعاری نیازمند چیزی در حد یک معجزه است که در توازن مفروض نیروها، بدون

مصیبت داغدیدگان زلزله کردستان ترکیه و

رقص و پایکوبی فاشیستهای حاکم بر ترکیه !

روز 2011/10/23 زلزله شدیدی جنوب شرقی ترکیه را که بخش کرد نشین این کشور را تشکیل میدهد به لرزه در آورد و ضمن تخریب بخش اعظم این ناحیه عده زیادی از مردم زحمتکش کرد در کردستان ترکیه را از پای در آورد و موجب داغ و اندوه فراوان گردید . این در حالی است که



حاکمان فاشیست بر ترکیه ضمن ابراز مسرت از وقوع چنین حادثه دلخراشی آن را انتقام الهی از کسانی میدانند که سربازان سرکوبگر آنانرا کشته اند . البته که بیان چنین اظهارات زبونانه

ای از جانب فاشیستهای ترک حاکم بر ترکیه که در تهاجمات مکرر خویش بر خلق کرد همواره با ناکامی مواجه گشته اند عجیب به نظر نمیرسد . و این بیانگر اوج ضعف و درماندگی سرکوبگرانی است که علیرغم اقدام به شیوه های سرکوبگرانه در انتظار آن میباشند تا شاید غضب الهی به یاری آنان بشتابد و شورشیان کرد را کشتار نماید . اوج ردالت فاشیستهای ترک تا بدانجا رسیده که ضمن ابراز خوشحالی از وقوع حادثه طبیعی زلزله در مناطق کرد نشین از اعطای کمکهای مردمی و بین المللی به مردم آسیب دیده خودداری میکنند و تنها بخشی از کمکها را آنها برای سربازان آسیب دیده خویش ارسال نموده اند . این در حالی است که فریاد کمکهای انساندوستانه؟! حکومت فاشیست ترکیه به مردم فلسطین گوش جهانیان را کر نموده است .

ما ضمن ابراز همدردی عمیق خویش با داغدیدگان این حادثه و تسلیت به بازماندگان زلزله کردستان ترکیه گفتار و اعمال غیر انسانی حکومت فاشیست ترکیه را قویا محکوم نموده و افکار عمومی را به مقابله با حکومت فاشیست ترکیه و کمک با مردم داغدیده کردستان ترکیه فرا میخوانیم .

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی ایران !

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کمیته ایالتی کردستان

2011/10/25

آن که عوامل وجودی حاکمیت بورژوازی ستمگر دگرگون گشته ، حکومت مبتی بر ستمگری ملی درهم شکسته شده باشد ف رفع ستم ملی و تبعات ناشی از آن را عملی گرداند . چنین شعاری توده ها را با کینه به ستمگری ملی و نه درهم شکستن آن ، بلکه برای همزیستی با آن ، پرورش خواهد داد و در تناقض با تجربه عملی آنها از هرگونه سازماندهی هدفمند باز خواهد ماند . هر تلاش منادیان چنین شعاری برای سازماندهی توده ها ، فاقد مضمون خواهد گشت و عدم تحقق چنین اهدافی ، کوتاهی در عمل جلوه داده خواهد شد . و سر درگمی در مواجهه با معضلات جنبش نیز هم چون اشتباهات مقطعی ارزیابی خواهد گشت . رادیکالیسم جنبش کنونی در کردستان ، که نمود واقعی خود را در مضمون مبارزات توده ای بعینه آشکار ساخته است ، از سمت گیری مشخص طبقاتی در این جنبش برخوردار است . این رادیکالیسم را بیشتر از آنکه لازم باشد در حوزه اقتصاد جستجو کنیم ، باید در جلوه های سیاسی آن یعنی در پیوند عمیق جنبش خلق کرد با جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران مشاهده کرد . حتی عقب مانده ترین بخش مردم کردستان حصول به امر پیروزی جنبش خلق کرد را جز از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انهدام ماشین دولتی بورژوازی ستمگر نمی بینند . اینست آن رادیکالیسمی که جنبش انقلابی خلق کرد را نسبت به سایر جنبشهای ملی متمایز می سازد . اینست آن جوهر انقلابی که به این جنبش خصوصیتی بمراتب فراتر از درخواستهای درخواستهای ملی توده های خلق کرد می بخشد . تاثیرات تبعی همین خصوصیات است که سازماندهی مبتنی بر این رادیکالیسم را ، بدون انطباق با این سمت گیری و بدون ارتباط آن با جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش سراسر ایرن میسر نخواهد ساخت . زیر فشار همین واقعیت نیز هست که حزب دمکرات از تبلیغ علنی ” تمرین دمکراسی ” اکراه دارد و جابه جا تلاش می کند ” مجدداً ” بر شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تاکید نماید ، همانطور که کومه له نیز ” علیرغم ” شعار استراژیک ” بیرون راندن نیروهای اشغالگر نیروهای اشغالگر از سرزمین کردستان ، شعار سرنگونی را در ارگانهای خود تبلیغ می کند ادامه دارد

سیاست جمهوری اسلامی در گسترش فحشا



رهایی زن در جامعه طی سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی یکی از فراگیرترین جنبشهای اجتماعی در ایران بوده است. گردن نگذاشتن به قوانین ارتجاعی مذهبی در مورد پوشش و روابط اجتماعی مبارزه خود را با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی به نمایش می گذارد. تلاشهای رژیم برای سرکوب حقوق زنان و تمکین به قوانین ارتجاعی مذهبی که به طور سیستماتیک با ایجاد وحشت در جامعه از طریق سنگسار و شلاق زدن و اعدام در ملا عام به دلیل انتخاب نوع لباس، معاشرت، عشق، و... نه تنها برای به انقیاد کشاندن جنبش زنان و نفی حقوق زنان موفق نبوده بلکه کارنامه ننگین جمهوری اسلامی را سیاهتر نیز کرده است. ناتوانی رژیم از مهار این جنبش از طریق گسترش سرکوب بخشی از رژیم را به صرافت انداخته تا با عبث نشینی موقت در برابر جنبش زنان و انتقاد از سیاستهای خود بتواند این جنبش را مهار کند. تجربه نشان میدهد که از آنجا که این تغییر سیاست نه بر پایه ارزش گذاری برابر زن و مرد بلکه بر اساس ملاحظات سیاسی و دوره ای صورت می گیرد تنها ظاهری بوده و اگر نتیجه ای داشته باشد همانا علنی کردن فحشا و تحقیر بیشتر زنان در صحنه جامعه به مثابه ابزار ارضای جنسی مرد خواهد بود. در سیستمی که بر پایه ستم و استثمار نسل بشر و بخصوص زنان استوار گردیده است ادعای جل معضلات اجتماعی با وجود روابط و مناسبات کهن حاکم بر جامعه که خود مسبب و عامل وجودی چنین معضلاتی است عبث و بیهوده خواهد بود. صیغه و تن فروشی از عطلوهای روابط و مناسبات ارتجاعی حاکم در جامعه محسوب می گردد که به انحطاط اخلاقی جامعه منجر می گردد اگر عده ای از زنان و دختران فقیر و تهیدست از سر اجبار و برای تامین حداقل معیشت خویش ناچار به تن فروشی و تن دادن به صیغه هستند روند انحطاط اخلاقی جامعه تا بدان حد پیش رفته که افشار تحصیلکرده جامعه نیز برای ارضا جنسی خویش به توجیه آن مبادرت می ورزند. رمز رهایی نسل بشر و بخصوص زنان از قیود و زنجیرهای جامعه طبقاتی و معضلات آن در گرو مبارزه در جهت برانداختن روابط و مناسبات کهن و برقراری نظامی نوین است که بر پایه احترام به شخصیت و کرامت انسانها و برابری آنها در تمامی سطوح پایه گذاری شده باشد.

خانوادگی بود و ابزار چنین سیاست ضد زنی از جانب جمهوری اسلامی در شکل شرعی و قانونی آن صیغه یا همان ازدواج موقت است که بیش از پیش به مسخ شخصیتی زنان و استثمار آنان میانجامد. در اینکه اجرای چنین سیاستی تا چه حد منجر به سقوط اخلاقی جامعه و سرکوب شخصیت زنان گشته هیچ شکی نیست و فکر کردن به آن چنان مشمئز کننده است که هیچ حد و مرزی بر آن متصور نمی باشد. اما اگر به مسئله ازدواج و تشکیل زندگی مشترک نیز در فرهنگ مخالف بر جامعه ای که روابط و مناسبات ثوسیده و ارتجاعی بر آن حاکم است دقیق نظر بیافکنیم، خواهیم یافت که اکثریت قریب با اتفاق ازدواجها در جامعه ای با روابط مناسبات استثمارگرانه حاکم بر زمینه های کسب موقعیت و منافع مادی استوار بوده و هست تا اینکه زمینه و مقولاتی از قبیل عشق و علاقه و وفاداری در آن مد نظر باشد. حال با تسلط چنین بینشی بر بستر چنین طرز تلقی از ایجاد زندگی مشترک ممکن است چه معضلاتی در عرصه زندگی و محیط خانوادگی بوجود آید. آنگاه در خواهیم یافت که فحشا شرعی و قانونی تحت نام صیغه و یا هر نام دیگری میتواند چه فجایعی در عرصه زندگی اجتماعی جانعه بار آورد. اما در مقابل تهاجمات رژیم بر دستاوردهای دمکراتیک زنان و ضبط آن، جنبش زنان طی ۳۰ سال گذشته در اشکال مختلفی در مقابل تهاجمات رژیم ارتجاعی ایستادگی نموده است. زنانه بمتابه نیمی از جامعه از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مورد حمله سنتهای ارتجاعی و قوانین و ارزشهای مذهبی قرار گرفته اند. مقاومت جامعه و بویژه زنان علیه قوانین ارتجاعی مذهبی و مبارزه برای

صیغه از ابزارهای اصلی جمهوری اسلامی در گسترش فحشا بصورت قانونی است و هدف از آن مسخ شخصیتی زنان و اعمال ستم جنسیتی بر آنان توسط مرتجعین حاکم بر ایران است. بیش از ۳ دهه حاکمیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی جامعه ایران با بحرانهای عظیم و معضلات اجتماعی عدیده ای مواجه گشته است که تماماً حاصل حاکمیت رژیمی است که حد و مرزی برای سرکوب و استثمار توده ها و بخصوص زنان را نمی شناسد. بدنبال سرکوب جنبشهای توده ای سال ۶۰ و قلع و قمع مخالفان سیاسی رژیم توانست، استفاده از جو رعب و وحشت حاکم بعد از کشتار مخالفان دستاوردهای دمکراتیک قیام ۵۷ و بخصوص دستاوردهای دمکراتیک جنبش زنان را آماج حملات وحشیانه خویش قرار داده و بدنبال اعمال سیاست ارتجاعی تحت لوای یا روسری یا توسری زنان را از حق طبیعی و ابتدایی خویش که همانا انتخاب پوشش بود را محروم نماید. برداشتن قدم اول یا همان اعمال حجاب اجباری لازم بود تا رژیم سرمایه داری فوق ارتجاعی حاکم بر ایران در پی اجرای تفکرات استثمارگرانه خویش بر زنان جامعه باشد و در این راستا از هر ابزاری سود میجست تا بر جامعه و زنان بقبولاند که نقش زنان در جامعه نه نقش در تولید اجتماعی بلکه تنها ابزاری است که آنان میتوانند در جهت تولید مثل و ارضای امیال جنسی ایفا نمایند و به همین دلیل با منزوی کردن زنان در کتچ خانه ها و در محیطهای بسته آشپزخانه ها و اطافهای خواب گام بعدی را در جهت استثمار و اعمال ستم جنسی بر زنان برداشت. قدم بعدی رژیم ادامه چنین سیاست استثمارگرانه بر زنان و آنها در خارج از محدوده زندگی و محیط

قهر انقلابی . تروریسم و نافرمانی مدنی برگرفته از نشریه کار

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر مسأله مبارزه با تروریسم در دستور کار کشورهای امپریالیستی قرار گرفته است . به واسطه انزجار عمومی از قربانی شدن افراد غیر نظامی در عملیات تروریستی هواداران القاده در ۱۱ سپتامبر ، سازمانهای جاسوسی ، نظامی و تروریستی کشورهای امپریالیستی و بویژه امریکایی موفق شدند حمله وسیعی را به نیروهای که با توسل به قهر به مصاف مناسبات امریالیستی ، پسا استعماری و سرمایه داری می روند ، آغاز کنند .

این یک واقعیت است که قهر سیاسی از متن تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی بر می خیزد و در بهترین حالت در وجود دولت به عنوان ابزار قهر و سرکوب طبقات اجتماعی توسط طبقه حاکم خلاصه میشود . ازینرو تصور اینکه مبارزه طبقاتی کلا با قهر مناسبتی ندارد و توهم اینکه می توان بدون پرداختن به مقوله ثمر مسأله قدرت سیاسی در جامعه را حل و فصل کرد ، یک درک متفیزیکی است که در بخش دوم این مقاله و نقد نظریه نافرمانی مدنی به آن پرداخته خواهد شد . آنچه در بخش اول این بحث برجسته خواهد شد ، تفاوت قهر انقلابی از یکسو و قهر ارتجاعی و دولتی و نیز تروریسم کور پوپولیسم مذهبی از سوی دیگر وجود دارد .

قهر و تبلیغ مسلحانه

عملیات مسلحانه ، قهری و نظامی ای که نیروها انقلابی به آن متوسل می شوند غالبا در دو شکل متجلی می شود . یکی قهر توده ای (قیام عمومی توده ای و جنگ دراز مدت توده ای) که توسط نیروهای انقلابی سازماندهی و هدایت می شود و توسط توده های مردم که از فشار سرکوب دولتی جانشان به لب رسیده به پیش می رود و دیگری تبلیغ مسلحانه (مبارزه چریکی و مبارزه مسلحانه و ترور سرخ) که از سوی سازمانهای انقلابی برای شکستن دیوارهای توهم نسبت به اقتدار حاکمیت که در شرایط رکود جنبش در دستور کار نبرهای انقلابی قرار می گیرد . استفاده از هر دو این شکل از قهر در سازمان ما سابقه داشته و از جمله سنتهایی بود که بنیانگذاران سازمان چریکهای

دستیابی به اهداف تبلیغی خود ، بهره جوید و بهترین تبلیغ ضد رژیم را از بیدگاه نظامی رژیم شاه به گوش مردم برساند .

همچنانکه گفته شد هدف از اقدام مسلحانه ای که بر مبنای تئوری تبلیغ مسلحانه صورت می گیرد ، درهم شکستن سانسور است . مبارزه انقلابی دست به سلاح می برد تا پرده سانسور رژیم دیکتاتوری را از هم بدراند . کاملا خطاست اگر مبارزینی را که به تبلیغ مسلحانه رو می آورند را ماجراجو ، انتقامجو ، غیر متمدن و ... خواند .

گروگانگیری توپاک آمارو در سفارت ژاپن در پرو یک نمونه دیگر تبلیغ مسلحانه بود که طی آن نیروهای این سازمان ضمن انسانی ترین رفتار با گروگانها ، ضمن اینکه می دانستند جز مرگ راه دیگری برایشان باقی نمانده بود از فرصتی که در اختیار داشتند استفاده کردند تا برای جهانیان روشن شود که در پرو زندانی سیاسی وجود دارد و فعالین و رهبران این سازمان علیرغم سالها شکنجه و حبس در بدترین شرایط به مقاومت انقلابی خود ادامه می دهند . این اقدام با یک خواست مشخص یعنی آزادی این زندانیان سیاسی انجام گرفت ، نه به این دلیل که رفقای که در این عملیات شرکت جسته بودند ، توهم داشتند که با گروگتنگیری موفق به آزادی زندانیان سیاسی خواهند شد ، بلکه با این هدف که با اقدام مسلحانه تبلیغ سیاسی ای را علیه رژیم کودتاجی فوجی موری سازمان دهند . اگر چه کلیه رفقای شرکت کننده در این اقدام شهید شدند ، اما عملیات موفقیت آمیز بود چرا که چهره کثیف دولت فوجی موری را کاملا برملا کرد . قهر توده ای قهر انقلابی که در غالب شورش های اعتراضی و قیام توده ای بروز می کند ، توسط توده های مردم اعمال می شود و در صورت شکل گیری رهبری انقلابی و سازماندهی مناسب به انجام انقلاب یاری می رساند ، شکل دیگری از قهر است که توسط سیستم های دیکتاتوری بورژوازی و سرمایه داری و پسا استعماری امروزه مهر تروریسم خورده و سرکوب می شود . در تبلیغات بورژوازی همین دوران اخیر می بینیم که چگونه اعتراض جنبش ضد جهانی شدن سرمایه داری به این بهانه که یک جنبش تروریستی است به خون کشیده می شود . نیز می بینیم که چگونه این شکل از خشونت و اعمال قهر در آرژانتین به تغییر حاکمیت انجامید و علیرغم عدم شکا گیری

فدایی خلق ایران با تکیه بر آنها توانستند اعتبار نیروهای کمونیست که به واسط خیانتهای و سازشکاری های حزب توده خدشه دار شده بود ، را دوباره احیا کنند . تبلیغ مسلحانه با این هدف انجام می گرفت که سانسور رژیم شاه را خنثی کند و در شرایطی که جنبش روشنفکری به انقیاد کشیده شده بود ، نقطه روشنی از امید در شب تاریک دیکتاتورزده بیفرورد . بنابراین عمل مسلحانه بیش از آن که اقدامی نظامی باشد ، اقدامی تبلیغی بود و از همین رو بود که عملیات سیاهکل علیرغم اینکه از لحاظ نظامی شکست خورد ، در تاریخ جنبش کمونیستی ایران به عنوان یک حماسه ثبت گردید ، چرا که اهداف تبلیغی این حرکت که پیش از اهداف نظامی آن مد نظر بود کاملا وصول شد . رفیق مسعود احمدزاده زمانیکه در مقدمه جزوه ((مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک)) به جمع بندی عملیات سیاهکل می پردازد ، اهداف این عملیات را به همین شکل مطرح می کند : ((هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز ، نه وارد کردن ضربات نظامی بر دشمن ، بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است . هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود ، آنها را از قدرت خویش آگاه گرداند)) و در جمع بندی نتایج اقدام سیاهکل می نویسد : ((ما دیدیم که جنبش سیاهکل با آن عمر کوتاهش و با وجود شکستش ، بانقلابیون و بخلق چه شوری بخشید و چه امیدی داد . و این قبل از آن بود که چریک شهری بتواند مبارزه مسلحانه خود را آغاز کند)) .

ترور سرخ در جنبش ما هر چند بندرت اما به هر حال مورد استفاده قرار گرفته است نیز در چارچوب همین تئوری تبلیغ مسلحانه قابل درک و توضیح است . ماجرای ترور فردوست و یا ترور طراحی شده توسط گروه گلسرخ نی برای دستیابی به یک هدف نظامی بلکه برای تبلیغ سیاسی حضور یک جنبش اعتراضی در متن جامعه به انقیاد کشیده شده زمان شاه صورت گرفت و به صرف این هدف حتی در صورت ناکام ماندن آن هم توانست از یک دادگاه نظامی برای

رهبری انقلابی توانست در غالب یک جنبش اعتراضی عمومی برنامه سیاسی تعدیل ساختاری دیکته شده به آرژانتین توسط بانک جهانی را متوقف کند و برای این هدف کشته هم می دهد . باید این را در نظر داشت که قهر توده ای و قهر مسلحانه همواره یکی نیستند . قهر مسلحانه عالیترین شکل قهر توده ای است که در آن توده های مسلح شده به ماشین دولتی سرکوبگر و نظامی بورژوازی میروند و طی قیام مسلحانه توده ای حاکمیت را سرنگون می کنند . اشکال دیگر قهر توده ای را می توان در شورشها و اعتراضات توده ای دید . اگر حرکت مردم در آرژانتین و در اریا نمونه های بین المللی قهر توده ای است که در غالب سنگ پراکنی و ... متجلی می شوند ، در ایران نیز شورش مردم و اعتراضات به سیاستهای رژیم و حتی شورش های مختلف پس از برد و باخت تیم فوتبال اشکال داخلی آن هستند که نشانگر حضور یک جنبش اعتراضی فعال در جامعه است که در بررسی روانشناسی توده ای اعتراضات اجتماعی و سازماندهی قیام توده ای فاکتور تعیین کننده ای است . در ایران بخوبی می بینیم که علیرغم بوق و کرنای طرفداران اصلاحات که رای آمیخته به توهم مردم به جناح دوم خرداد رژیم را اعتماد مردم به حاکمیت و احتراز از اقدام انقلابی تفسیر می کنند ، حرکات های دانشجویی ، کارگری و دانش آموزی و جوانان از خصلت اعتراضی و قهری برخوردار است که در صورت شکل گیری یک رهبری انقلابی و بهرجویی از روحیه اعتراضی موجود در جامعه می تواند معادلات اصلاح طلبان و سرمایه داری ایران برای تعدیل ساختاری را بکلی برهم بزند . اگر به مقوله قهر طبقاتی برخورد رمانتیک و یا اپورتونیستی نشود و عاقدانه و یا سهواً انسانهایی که در گیر و دار پیکار طبقاتی به قهر متوسل می شوند را افرادی خارج از متن مبارزه اجتماعی تلقی نکنیم ، آنوقت بخوبی روشن می شود که اعتراض کارگران برای دستیابی به حقوق عقب افتاده خود و بیرون کردن مدیران کارخانه ها و مسدود کردن جاده ها که در دوران اخیر بشدت در ایران رواج پیدا کرده همه اشکالی از قهر طبقاتی است که علیرغم همه تلاشهای رژیم برای به زانو درآوردن جنبش انقلابی ایران همچنان ادامه می یابند و به شیوه های غالب مبارزه توده ای تبدیل می شوند . ادامه دارد..

جمهوری فدراتیو شورایی ایران . اجتماع آزاد و سوسیالیستی کلیه کارگران و زحمتکشان ایران است و تمامی قدرت در آن به مردم متشکل در شوراها ی شهر و روستا تعلق دارد .

در جمهوری فدراتیو شورایی ایران . مرجعیت با اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان است . دولت شورایی تجلی عینی اراده آنان محسوب می شود .

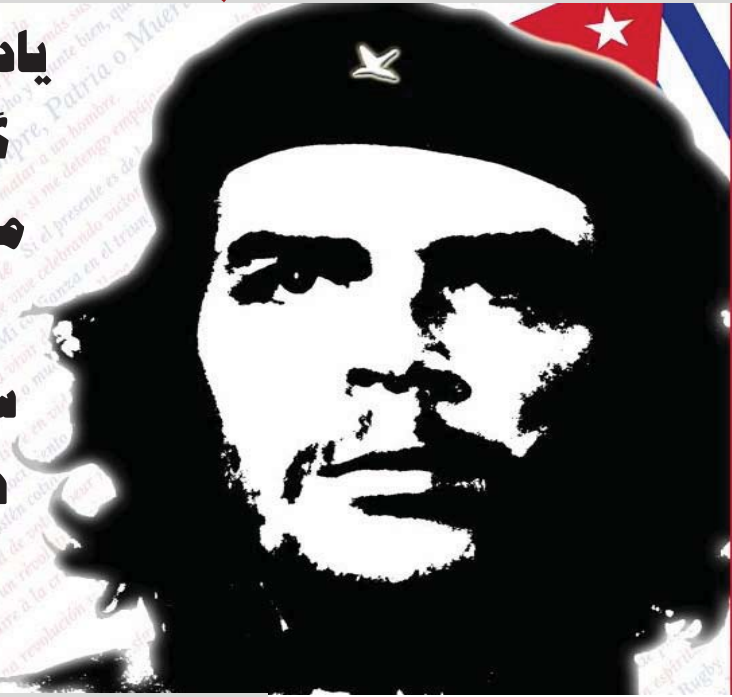
با انحلال نهادهای بوروکراتیک و نظامی بورژوازی . شوراها بعنوان مراجع قانونگذاری و اجرایی هر دو عمل می کنند و در ان نمایندگان توسط انتخاب کنندگان قابل عزل خواهند بود .

جمهوری فدراتیو شورایی ایران . دیکتاتوری پرولتاریای شهر و روستاست که برای امحای سرمایه داری . لغو مالکیت خصوصی بورژوائی بر اجزار تولید و مبادله . محو استثمار انسان توسط انسان و استقرار سوسیالیسم که در آن رفاه . آزادی و برابری حق طبیعی و غیر قابل انکار هر انسان است و در چارجوب آن وسیع ترین آزادیهای سیاسی و عقیده و بیان برسمیت شناخته می شوند . تلاش می کنند .



پاراسیلکام نشریه
نوجوانان و کودکان
ضمیمه ریگای گه ل
منتشر شد

یاد و خاطره چه
گوارا در دل
مليونها انسان
آزادخواه
سراسر جهان
همیشه زنده
است !



Che

مهم نیست که مرگ ما
را کجا غافلگیر سازد.
در هر حال ما آنرا با
آغوش باز خواهیم
پذیرفت، به شرط آنکه
خروش رزمجویانه ما
به گوش شنوای دیگری
برسد و دست دیگری
اسلحه ما را بردوش
گیرد

روز ۹ اکتبر سال ۱۹۶۷ زمانی که چه گوارا کمونیست و انترناسیونالیست کبیر در کشور بولیوی بوسیله نیروهای مزدور امپریالیست اسیر گردید و سپس بی شهادت رسید ، آنها هیچگاه تصور نمیکردند که چه گوارای کبیر پرچمدار اعتقاداتی آشتی ناپذیر علیه حاکمیت استثمارگرانه و اشغالگری و همچنین تفکرات انحرافی و فرصت زلبانه باشد که همگی مبلغ تبلیغات مبارزه مسالمت آمیز و تغییر و تحولات تدریجی در نظام سرمایه داری میباشند . تفکراتی که در چهار چوب تنگ تسلیم و دنباله روی از شرایط خویش را محدود ساخته و قادر نیست بر تغییر و تحولات اجتماعی جوامع انسانی تاثیرگذار باشد و در مجموع به مانعی جدی و مسیری انحرافی در مسیر جنبش انقلابی مبدل خواهند گشت . آن تفکری که بدون درک عمیق

یک سطح نبوده و میبایست شیوه ها و تاکتیکهای مبارزه با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه ای که میدان مبارزه را بوجود آورده تغییر یابد . اگر نه بدون در نظر گرفتن عوامل عینی و ضرورت موجهه عملی با آنها ، در چهارچوب محدود فرمول و تئوری اسیر خواهیم گشت . نخواهیم توانست آموزشهای

و واقعی از آموزشهای مارکسیسم انقلابی تنها بدنبال فرمولها سرگردان است تا اینکه روزی از روزها راستی و درستی فکریت خالی از محتوا و بی عملی خویش را در میدان مبارزه به تودهخ ها بقبولاند . آنهایی که هنوز هم قادر نیستند بفهمند که رشد و تکامل نیروهای مولده و شیوه های تولیدی در سطح جهانی در

مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را در میدان مبارزه عملی و مؤثر و بمنظور ایجاد تغییر و تحولات اساسی در زمینه های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و همچنین فرهنگی مبارزه بکار بندیدیم . عدم درک این چینی از شرایط عینی جامعه و میزان رشد تکاملی نیروهای مولده و ارتباط آنها با شیوه های تولیدی باعث خواهد گشت تا زمینه های عینی مبارزه را شناسیم و نتوانیم تاکتیکهای مؤثر را اتخاذ نمائیم . و در اخر نیز بدون تعیین استراتژی به دنباله روی از شرایط و وقایع کشیده شویم . و اینها همگی از خصوصیات اپورتونیسم است .

امپریالیست و مزدورانش تصور می کردند با کشتن یک انقلابی مارکسیست که با ارزیابی دقیق و انقلابی شرایط کشورهای وابسته و درک عمیق و ریشه یی از اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی این کشورها مبارزه قهر آمیز را به پیش میبرد ، خواهند توانست نقطه پایانی بر این شیوه مبارزه و تفکری بگذارند و به آن خاتمه دهند . بدون آنکه فکر کنند که منشا ظلم و استثمار وجود روابط و مناسبات استثمارگرانه و جوامع انسانی حاکم نموده اند . و این نیز باعث خواهد گشت تا تضادها زمانی که حاد گشتند تنها از طریق مبارزه قهر آمیز مسلحانه آزادیبخش حل گردند . جوامع اسیر و درگیر هزاران معضل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای محو سیه روزیهای خویش قهرمانان مقاومت و نبرد را در دامن خویش پرورده نماید که چه گوارای کبیر محصول همین پرورده بود . وجود واقعیات مبارزه طبقاتی و ضد استثمار و اشغالگری و روابط و مناسبات برده دارانه ، که راستی و درستی اعتقادات انقلابی و مارکسیستی حقیقی انقلابی و نه مارکسیزم ویتروینی ، چه گوارای کبیر را به اثبات می رساند و اکنون نیز بعد از گذشت ۴۴ سال از شهادت او ، تفکرات این انقلابی بزرگ خود را در دفاع و نبرد قهرمانانه خلقهای اسیر و استثمار شده نمایان خواهد ساخت و یادش در دل میلیونها انسان آزادخواه همیشه زنده است .

دمکرات کیست و چه کسی خواهان دمکراسی است؟

دهند. توده های مردم را آموزش می دهند تا اقلیتی آزاد استثمار شده باقی بمانند و به استثمار کنندگان حق بدهند که زنجیرهای بردگی را بر دست و پای آنها محکمتر نمایند و در مقابل اینهمه ستم و استثمار نیز به آنان افتخار نموده که معنای دمکراسی را بخوبی فهمیده و دمکرات گشته اند. دمکراسی به معنای حکومت اکثریت است و پیروز نیز ناچار است برای اعمال حاکمیت خویش ترس و وحشت را بر دل‌های مرتجعین بیافکند. دمکراسی به معنای ایجاد شرایطی است که اکثریت جامعه قادر باشند سرنوشت خویش را تعیین نمایند. دمکراسی یعنی ایجاد آندسته عوامل مادی و ساختن ستون‌های عینی است که اکثریت جامعه بتوانند از طریق آنها حاکمیت خویش را مستقر نمایند و سرنوشت خویش را

محصول ((تحمل کردن)) و ((اجازه دادن)) رژیم جمهوری اسلامی و دمکرات بودن آن، بلکه اتوریته دمکراسی آنزمان انقلاب ایران بود. دمکراسی که اتوریته خود را از طریق ارگانهای مسلح مردمی، از طریق شوراهای کارگری، نهادهای دمکراتیک مردمی و قدرت اراده عمل انقلابی توده های مردم بر حاکمیت سیاسی جدید تحمیل نموده بود. قدرت اراده ای که رژیم سلطنتی را در تمامیت آن سرنگون ساخته بود، هیچ نیروی ارتجاعی توان ایستادگی در

یکی از مباحث اصلی در درون جنبش انقلابی خلقها دمکراسی است. هرگروه و سازمانی سیاسی تعاریف مختص به خود را از دمکراسی ارائه میدهد و در پی عوامل و ابزار مادی معینی می باشند باری اجرا و یا حفظ دمکراسی. اگر بر مبنای تعریف ساده که برخی از دمکراسی ارائه میکنند دقیق باشیم و اگر به نقطه نظرات کامل آنان در مورد دمکراسی توجه کنیم خواهیم دید که دمکراسی آنها جز " لغتی " فریبکارانه چیزی دیگری نیست. اجازه دادن، تحمل کردن، اعطای حق و حقوق، و ... به برخی لغات تبدیل گشته اند که اکثر اوقات به آن افتخار کرده و از سر دلسوزی و ترحم به اقلیت جامعه و عظمت و بزرگی خویش اجازه دهند تا ((اقلیت جامعه به طریقی آزاد عقاید خویش را ابراز نمایند)) . از نظر آنها دمکراسی به معنای حکومت اکثریت در همه جا و مکانی است. اکنون سؤال این است که اگر دمکراسی به معنای حکومت اکثریت است، دیگر ((اجازه دادن)) و تحمل کردن ((چه معنایی پیدا خواهد کرد و چرا به تحمل کردن و اجازه دادن افتخار کرده و بدان وسیله برای خویش پرستیژ کسب می کنند. شنیدن این لغات هر فردی را بیاد حرفهای سران جنایتکار جمهوری اسلامی در زمان سرکوبهای سال ۶۰ و پس از آن خواهد انداخت که میگفتند: ما در شرایط سالهای اول و پس از قیام اجازه دادیم نیروهای سیاسی میتینگ و اجتماعات برگزار کنند. آنها را تحمل کردیم تا در مجلس خبرگان و مجلس شورای ملی مشارکت نمایند. اجازه دادیم تا روزنامه و اطلاعیه منتشر نمایند و علیه جمهوری اسلامی تبلیغ کنند و ... و اکثر اوقات شنیده ایم که سران جمهوری اسلامی میگویند یکباش انچنان عمل نمی کردیم تا اکنون دچار چنین مشکلات سازمانها و نیروهای سیاسی نمی شدیم. اما هر فرد آگاه میداند که دمکراسی در درون جامعه نه

ما آشنائی را که از دیکتاتوری پرولتاریا صرفنظر کرده اند. استهزاء می کنیم و می گوئیم که این انسانهای کودن. نمی توانند بپذیرند که یا باید دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شود و یا دیکتاتوری بورژوازی. هر کسی که تصور دیگری داشته باشد. یا احمق است یا بیسواد سیاسی. ((نین))

تعیین نمایند. این دمکراسی نه به معنای اجازه دادن است و نه تحمل کردن و نه مایه فخر و مباهات است. این دمکراسی در جریان انتخابات آزاد و از طریق رای دادن آزادانه به دست نیامد، این دمکراسی اتوریته خویش را از راه رای دادن تک تک افراد جامعه به دست نمیآورد بدلیل اینکه اکثریت جامعه تا زمانی که متحد نشده و سازماندهی نشده باشند، بدلیل تبلیغات نظام طبقاتی و دستگاه تبلیغاتی بورژوازی قادر نخواهد بود از منافع خویش دفاع نموده و نخواهد توانست اراده خویش را اعمال نماید. این دمکراسی اتوریته خویش را از راه ارگانهای سازماندهی شده مردمی به دست خواهد آورد، که نیروی اراده جمعی توده های مردم را در خود گرد آورده است. این دمکراسی محصول نیرو و قدرت سازمانها و تشکلهای مسلح توده ای است که تمامی دستگاه و ماشین دولتی

برابر آنها نبود. فردی که در حکومت اکثریت ((اجازه دادن)) به اقلیت را درک کند، نه تنها دمکرات نیست، بلکه از دمکراسی تنها لغتی بی اساس و بی معنی و بدون محتوا می سازد که برای سرمایه داران و استثمارگران همانند بهشت و برای استثمار شدگان و تهیدستان همچون دام و فریبی بیش نیست. این دمکراسی در حرف دمکراسی برای اکثریت و در عمل دمکراسی برای اقلیت است، در عمل حکومت اقلیت و در حرف حکومت اکثریت است. اینچنین دمکراتهایی با اعطای آزادی به اقلیت جامعه به آنان اجازه می دهند تا به هر طریقی که میخواهند جامعه را استثمار نمایند، غارت کنند و مردم را به برده خویش تبدیل نمایند. معلمین چنین دمکراسی توده های مردم را با دمکراسی و تفکر و اندیشه آزاد آشنا نمی سازند، بلکه بردگی و تسلیم طلبی را به آنان آموزش می

در گرامیداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر



طبقه تحت ستمی که برای بدست آوردن سلاح و طرز استفاده آن بمنظور کسب آزادی و نجات خویش تلاش نکند جایز است که با او همانند برده رفتار شود .. لنین

انقلاب اکتبر از نظر تاریخی نقطه آغاز بزرگترین تحولی بود که تاریخ بشر برای اولین بار تجربه میکرد. با انقلاب اکتبر دوران سقوط سرمایه داری و پیروزی انقلابات اجتماعی شروع شد. قبل از انقلاب اکتبر طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم در یک کشور قدرت سیاسی را بدست نگرفته بود و با ائتلافی از دشمنان رنگارنگ طبقاتی خود نجات یافته بود. با انقلاب اکتبر بشر به تغییر نظام اقتصادی اجتماعی حاکم و آفرینش جامعه ای عاری از ستم و استثمار باور پیدا کرد.

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران کارگری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و دوران پیروزی بشر بر استثمار و استعمار. پیروزی بر جهل و تیره روزی آغاز گردید.

پیروزی انقلاب اکتبر نه تنها به جنبش کارگری جهان جان تازه ای بخشید. بلکه توده های عظیم اقشار مورد استثمار. خلقهای تحت و اسارت امپریالیسم و استعمار را به میدان مبارزه کشاند. جهان بینی مارکسیسم تنوری و تاکتیک انقلاب پرولتری و لنینیسم بسرعت در پنج قاره جهان گسترش یافت.

انقلاب اکتبر در عین حال که پیروزیهای درخشانی برای بشریت به ارمغان آورد. سرآغاز انقلاب عظیم فکری جامعه بشری نیز بود.

انقلاب اکتبر بازار واحد و جهانشمول سرمایه داری و زنجیر امپریالیسم را از هم درید و آغاز بی بازگشت بحران عمومی سرمایه داری را که با جنگ جهانی اوا آغاز شده بود. نمایان ساخت ...

بورژوازی را درهم شکسته است و با آگاهی از منافع و آرمانها و اهداف انقلابی خویش نمایندگان واقعی خویش را بر میگزینند و حکومت اکثریت جامعه را مستقر می سازد. اکثریت جامعه بخاطر اینکه توده های کارگر و زحمتکش جامعه را شامل میشود، در همان حال بیشترین دموکراسی را برای خویش محقق میسازند، اما در مقابل به اقلیت ستمگر، اقلیت استثمارگر و اقلیت سرمایه دار که در نتیجه استثمار از کار مزدی و ستم و استثمار، بیشترین ظلم و ستم را بر اکثریت جامعه روا داشته اند، نه ((اجازه)) ستمگری و نه ((حق)) دزدی و غارت میدهند. بلکه آزادی این اقلیت استثمارگر را به تمامی محدود نموده و به هیچوجه اجازه خیانت به منافع اکثریت جامعه را به آنان نخواهند داد. این روی دیگر همان دموکراسی یعنی دیکتاتوری توده های مردم علیه طبقات ستمگر جامعه است. این دیکتاتوری محصول عالیترین و با نظم ترین دموکراسیها است. دیکتاتوری علیه سرمایه داران، صاحبان اراضی و ستمگران. بدون چنین دیکتاتوری، دموکراسی اکثریت به هیچوجه معنا و مفهوم نخواهد یافت. اکنون در خواهیم یافت که دمکرات کسی است که حکومت اکثریت اقشار و طبقات توده های مردم علیه اقلیت ضد مردمی یا ضد انقلابی جامعه را در عمل پذیرفته باشد. نه در حرف. دمکرات بایستی بداند حکومت اکثریت اقشار و طبقات توده های مردم یعنی اعمال دیکتاتوری اکثریت اقشار و طبقات محروم علیه اقلیت ستمگر و استثمارگر. به همین دلیل دمکرات کسی است که تسلیم دیکتاتوری اکثریت جامعه علیه اقلیت استثمارگر باشد. بدون چنین دیکتاتوری اقلیت ستمگر قادر خواهد گشت با قدرت و توان اقتصادی خویش حاکمیت و قدرت اکثریت را درهم شکسته و صندوقهای رای برای اجرای انتخابات آزاد را خریداری نماید. به همین دلیل بدون در نظر گرفتن حاکمیت اکثریت حرف زدن در مورد دموکراسی گزاره گویی خواهد بود.

گرامی باد خاطره فدائی کبیر سیامک اسدیان (اسکندر)



استواری و ثبات رفیق اسکندر در مواجهه با معضلات تشکیلات بعنوان یک خصوصیات بارز و یک الگوی درخشان او را از سرسختی زایدالوصفی برخوردار نموده بود. تلاش پر شور، مداوم و بی وقفه رفیق برای پرورش و ارتقاء رفقای تحت مسئولیتش بیانگر احساس مسئولیت شدید رفیق در قبال جنبش و سازمان بود. رفیق با قابلیت‌های رزمی بی نظیر خود همواره نقش مهم و مسئولیتی سنگین را در سازمان بعهده داشت. طی ده سال نبرد خونین و آتشین با شرکت در دهها عملیات نظامی و فرماندهی موفقیت آمیز آنها به کادری برجسته در سازمان تبدیل شد. حمله مسلحانه به قرارگاه شمار ۲ پلیس تهران پیش از قیام حمله به کلانتری تبریز، انهدام پایگاه لاهیجان حمله کسلحانه به پایگاه رودسر به حمایت از دهقانان منطقه، اعدام انقلابی سرهنگ مزدور زمانی پور در مشهد از جمله عملیاتی است که رفیق طی حکومت ننگین پهلوی فرماندهی آنها را بعهده داشت پس از قیام نیز در حمله به ستون نظامی دشمن در دارسواين شرکت فعال و موثری داشت.

پس از انشعاب اکثریت‌های خائن بعنوان مسئول نظامی تشکیلات در کردستان بیش از شش ماه دوشادوش خلق کرد علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جنگید. رفیق اسکندر با سازماندهی تشکیلات نظامی منطقه، با شرکت در عملیات مختلف بر علیه مزدوران رژیم و با سازماندهی جوله‌های سیاسی - نظامی نقش بسزایی در زدودن نقش مخرب اکثریتی‌های خائن از ذهن زحمتکشان کرد، ایفا کرد.

سرانجام در آخرین ماموریت سازمانی خود طی یک درگیری نابرابر با مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در راه تحقق اهداف پرولتاریا جان باخت. در سی امین ساگرد دریغ انگیز رفیق اسکندر بار دیگر بر آرمانهای والای رفیق پای فشرده و خصوصیات کمونیستی بارز او را الهام بخش مبارزات خود در تداوم راه رهایی کارگران و زحمتکشان که همانا راه سرخ فدائی است بسازیم. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

عینی حرکت به شمار می رفت و جبران فقدان آن چه بسا بسیار مشکل! اسکندر در آغاز جوانی با نخستین شکوفه های بیداری آگاهی طبقاتی پای در میدان مبارزه گذارد و دوش بدوش دگتر اعظمی لرستانی برای رهایی کارگران و زحمتکشان از ستم و استثمار سرمایه داری سلاح بر دوش گرفت. پس از پیوستن به سازمان با قابلیت

با خونتان که رنگ شقایق در گرگ و میش سحرگهان است ما پرچمی می افرازیم در پیش خلق تا چون ستاره سرخی در این شبان تیره نا مردمی روشن کند ره رهائی ما را

های بی نظیر خود توانست در جایگاه ارزنده ای قرار بگیرد. تفکر پویا و خلاق، وفاداری عمیق به ارمان پرولتاریا، یافتن ابزارهای مناسب برای حرکت و عشق به سازمان داشتن اراده و عزم جزم و سرانجام درهم آمیختن آگاهی طبقاتی با شور و عمل دقیقاً انعکاس بیرونی این ویژگیها بود که شخصیت کمونیستی رفیق اسکندر را نمایان می ساخت و او را در شمار زبده ترین عناصر سازمان و پیش قراولان نبرد طبقاتی درونی جامعه قرار می داد. به واقع اسکندر محصول عینی شرایط مبارزاتی و پرورش یافتگی عنصر پیشتاز انقلاب، در بطن تحولات درونی مبارزه طبقاتی بود. هم‌رزمی با رهبر کبیر سازمان رفیق حمید اشرف نقش بزرگی در ارتقاء توانائی‌های رفیق اسکندر داشت. اسکندر با کسب خصوصیات رهبر کبیرمان، دارای شخصیتی نمونه و با اتوریته بود. رفیق مظهر صداقت و صمیمیت، شجاعت و فروتنی انقلابی، بی باکی، هوشیاری و خونسردی یک کمونیست بود.

مهر ماه سال ۱۳۶۰ هنگامیکه خبر نبرد حماسی رفقای فدائی اسکندر و هم‌رزمانش تندر اسا در اینسو و آنسو پیچید هیچکس نمی توانست باور کند، اسکندر به شهادت رسیده است! خبر سنگین بود. همه کسانی که او را می شناختند و با او در یک سنگر مبارزه کرده بودند هرگز نمی توانستند گمان برند که دیگر رفیق ارزنده، فداکار و خستگی ناپذیر در صفوف فشرده سازمان نخواهد بود.

آری! رفیق اسکندر عضو کادر مرکزی و یکی از فرماندهان مجرب و بی نظیر بخش نظامی تشکیلات، در ۱۳ مهر ماه سال ۱۳۶۰ به همراه دو هم‌رزم خود رفقا مسعود بریری و حمید صفری، حین یک ماموریت در شهرهای شمالی ایران طی یک نبرد حماسه آفرین و غرور انگیز تا آخرین گلوله با مزدوران سرمایه جنگیدند و سرانجام شجاعانه جان باختند.

رفیق اسکندر با خصوصیات برجسته پرولتری، استعدادهای سرشار و قابلیت های رزمی بی نظیر تجسم راستین ارزشهای شورانگیز سازمان بود. او مبارزه اش را با عمل انقلابی آغاز کرده و در کوران سخت مبارزه آبدیده و صیقل خورده بود. جوهر بارور وجود اسکندر و پرورش انقلابی آن او را در تمامی دوران زندگی مبارزاتی اش بعنوان یک کادر برجسته سازمان، از ورزیدگی خاصی برخوردار ساخته بود. رفیق اسکندر در هر شرایطی، چه در دوران دیکتاتوری و رکود جنبش و چه در دوران رونق جنبش انقلابی، با درایتی شگرف و نبوغ سازمانگری خود بار مشکلات سازمان را بر دوش می کشید. و از همین رو بود که بعد از سالها نبری بی امان هنگامی که اسکندر شهید شد وجود یک کادر مجرب نظیر او برای سازمان ما از الزامات



کلمه نجات
شعری از ارنتسو چگوارا

می توانستم شاعری باشم
ولگرد قمارخانه های بوینس آیرس
مَحْفَل نشین خواب و زن و امضاء و
اعتیاد.

نوحه سرای گذشته های مُرده
گذشته های دور
گذشته های گیج.
اما تا کی...؟
از امروز گفتن و
برای مردم سرودن
دشوار است،
و ما می خواهیم

از امروز و از اندوه آدمی بگویم
و غفلتی عظیم
که آزادی را از شما ربوده است.
می توانستم شاعری باشم
بی درد، پُرافاده، خودپسند،
برده بردار پتیارگانی
که بر ستمدیدگان ترس خورده
حکومت می کنند.

می دانم!
گلوله را با کلمه می نویسند،
اما وقتی که از کلمات
شقی ترین گلوله ها را می سازند،
چاره چریکی چون من چیست؟
کلمات

راهگشای آگاهی آدمی ست
و ما نیز
سرانجام

بر سر معنای زندگی متحد خواهیم شد:
کلمه، کلمه نجات!

مردم
ترانه ای از این دست می طلبند

موضع در برابر رفع ستم ملی و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل، معیار بسیار مهم و اساسی است برای شناختن دوستان و دشمنان آزادی. تا وقتی که در ایران مللی هستند که اینگونه در زنجیر اسارت به سر میبرند، استقرار آزادی و دموکراسی محلی از اعراب نخواهد داشت. تاریخ مبارزات صد ساله اخیر در ایران، مبین این واقعیت انکارناپذیر است که هرگاه مردم زحمتکش ایران بپا خواسته اند تا کاخ ستم و استبداد را در هم کوبند، در این میان به محض اینکه ملتی خواسته از دست آورد مبارزاتی خود استفاده کرده و در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشد، تحت عنوان «خطر تجزیه طلبی» مورد حمله قرار گرفته و از همانجا ریشه باز گشت استبداد، سرکوب و تداوم آن در سراسر کشور کاشته شده است. میشود گفت که ریشه های تاریخی استبداد و ارتجاع در ایران در همین اسارت خلقهاست و طبقه کارگر هم برای اینکه گریبان خویش را از مساله ملیت ها رهاسازد ناچار است از مبارزه برای رفع ستم ملی به نفع آزادی خویش استفاده کند.

ریگای گال ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

**آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی منتشر میشود .
ارشو ریگای گال را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت کنید**

www.fedayi.org
www.kare-online.org

**برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن
با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید**

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

کمیته تهران tehran@fedayi.org

کمیته کرج karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان azer@fedayi.org

کمیته کردستان kurdistan@fedayi.org

مسئولین پال تاک paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی panahjo@fedayi.org

اخبار سیاسی - اجتماعی ترکمن (بهرنگ)

برای رویت آخرین اخبار و گزارشات کارگران - دانشجویان - ستم ملی - زنان - ایران و جهان به این وبلاگ مراجعه کنید این اخبار و گزارشات روزانه است

<http://behrang12.blogfa.com/>

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

، برقرار باد جمهوری فدرا تیو شورائی!